

*بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد وآله

تدبر حسینی (ع)

شرح زیارت عاشورا (۴)

اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْاَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِیْ

مادر نشسته سیر تماشایشان کند هنگام رفتن است مهیایشان کند

عون است یا محمد؟ فرقی نمی‌کند در اشک‌های بدرقه پیدایشان کند

امام محمد باقر (ع) فرمودند: « **مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سُوءَ مَا أُوتِيَ إِلَيْنَا مِنْ ظُلْمِنَا وَ دَهَابِ حَقِّنَا وَ مَا نُكَبِّئَا بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ مِنْ أَبِي إِلَيْنَا فِيمَا وَلَّيْنَاهُ.** » (ثواب الأعمال، ج ۲، ص ۲۰۸) هر کسی که نداند بر ما اهل بیت چه گذشته است و نسبت به ظلم‌ها و ستم‌هایی که بر ما خاندان روا داشته شده جاهل باشد (معتارف نباشد) شریک ظلم ظالمین و شریک جرم ستمگران بر ما خواهد بود.

موضوع تدبر: آیا بر اساس فرمایش امام باقر العلوم (ع) آگاهی بر ستم‌هایی که به ساحت قدس اهل بیت (علیهم السلام) رفته، کافی است یا اظهار انزجار و لعن زبانی و دفاع عملی نیز واجب است؟

پاسخ اجمالی: حبّ و بغض در وجود انسان به عنوان دو نیروی اساسی به ودیعت نهاده شده است که همه چیز در آن خلاصه شده و منشأ حرکت در مسیر رشد و بالندگی و رهایی از فساد و تباهی شمرده می‌شود؛ طبیعی است به همین دلیل در اسلام به آن توجه زیادی شود؛ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «**هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبَغْضُ**» (بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۱، باب ۳۶)؛ «آیا دین غیر از حبّ و بغض است؟»، دارا بودن عشق و محبت و ابراز آن نسبت به شخصیت‌هایی که مظهر خوبی‌اند، بیانگر عشق و محبت شخص به خوبی‌ها بوده و همچنین ابراز بغض و نفرت از آنهایی که دشمنان آنها هستند در حقیقت بیزاری از بدی‌ها و هر آنچه انسان را از خدا دور می‌کند، محسوب می‌شود.

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب زیستن در عصر رسول خدا و آشنا بودنشان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و داشتن این موقعیت خاص، مورد توجه همگان هستند؛ هر چند همه آنها در یک سطح نبودند و گروهی از آنها نتوانستند بر ایمان خود ثابت بمانند و از مسیری که در زمان پیامبر انتخاب کرده بودند منحرف شدند؛ به همین دلیل لازم است بین آنهایی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و تا آخر بر همین صراط مستقیم

ماندند و آنهایی که در بین راه بریدند و کارهای خلاف سیره پیامبر و خلاف دستورات آن حضرت مرتکب شدند فرق قائل شد. نسبت به گروه اول اظهار مودت و نسبت به گروه دوم و اعمالشان اظهار تبری کرده و از اعمال غیر اسلامی آنها برائت جوییم؛ و لذا مسلمانان طبق سنت خداوند در قرآن، این گروه را که شقاوت و مخالفتشان از فرمان و سیره پیامبر را به نهایت رساندند و سبب گمراهی عده زیادی شدند لعن کرده و از آنها بیزاری می جویند.

با نام خدا که عاشقی پیشه اوست ابراز محبتی کنم خدمت دوست
 سرمایه من امید من عشق علی است عشقی که از آن دو عالم شاد و
 نکوست

تفاوت معنای سب و لعن

سب در اسلام حرام اعلان شده است و در لغت به معنی شتم و دشنام است. (بحار / ج ۶۶، ص ۲۴۱) و لازم نیست که در آن تهمت نیز باشد. خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (انعام / ۱۰۸)؛ (و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می خوانند دشنام مدهید تا مبدا آنها هم از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند). پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز به شدت دشنام دادن را نهی کرده است؛ ایشان می فرمایند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ» (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۴۷)؛ (دشنام به مسلمان، فسق و گناه است).

در جریان جنگ صفین وقتی به امیرمؤمنان علیه السلام گزارش دادند که برخی از یاران وی شامیان را ناسزا می گویند، حضرت آنان را فرا خواند و چنین فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَابِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ» (نهج البلاغه، قصار ۲۰۶)؛ (دوست ندارم دشنام دهنده باشید، اما اگر کردار آنان را بازگو کنید و روش آنان را تشریح کنید، به حقیقت نزدیک تر و عذری رساتر برای شما خواهد بود). همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ» (وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۸، ۱۵۸)؛ (کسی که به مؤمن ناسزا بگوید همچون کسی است که در پرتگاه هلاکت باشد). بنابراین «سب» مطلقاً در اسلام حرام است و هر فرد عاقل و دانایی از دشنام و ناسزاگویی و بددهانی رویگردان است و از آن بهره نمی گیرد؛ اما مسأله لعن با سب فرق می کند لعن به معنی راندن و دور کردن از خوبی است.

لعن به معنای طرد و دور کردن با غضب است. لعن اگر از طرف خداوند باشد در آخرت به معنای عقوبت و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیقش است. و اگر از طرف انسان باشد به معنای دعا و نفرین و درخواست بر ضرر غیر است». (راغب اصفهانی / ۷۴۱) شاید بهترین تعبیری که مفهوم لعن عربی را در فارسی منتقل کند عبارت «خدا نیامرزد» باشد. خدایا فلانی را لعن کن؛ یعنی از او نگذر، او را نیامرزد.

لعن در قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی گروهی را لعن و نفرین کرده است که این دلیلی بر مشروعیت به کار بردن این واژه به صورت اصل اولی می باشد. در قرآن با اینکه از سبّ نهی شده است؛ ولی نه- تنها هیچگاه از لعن نهی نکرده است؛ بلکه خود بارها عده ای را لعن کرده است.

مصادیق لعن در قرآن کریم

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که خداوند متعال افراد و گروه های بسیاری را لعن کرده است :

(و همانا لعنت من بر تو ابلیس است تا روز جزا)، «وَ إِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِیْ اِلَیْ یَوْمِ الدِّینِ» (ص / ۷۸)

(همانا خداوند لعنت کرده کافران را و برای آنان جهنم را آماده نموده است)، «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِیْنَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِیْرًا» (احزاب / ۶۴)

(لعنت شدند کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، به زبان داود و عیسی بن مریم)، «لُعِنَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَآئِیْلَ عَلَی لِسَانِ دَاوُدَ وَعِیْسَى بْنِ مَرْیَمَ» (مائده / ۷۸)

(آگاه باش لعنت خدا بر ظالمان است)، «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِیْنَ» (هود / ۱۷)

(و کسانی که خدا و رسول را اذیت می کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت مشمول لعنت خود قرار داده است)، «وَالَّذِیْنَ یُؤْذُوْنَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ لَعْنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ» (احزاب ۵۷)

(کسانی که به زنان با ایمان و پاک دامن بی خبر از کار بد تهمت بستند محققاً در دنیا و آخرت ملعون شدند)، «إِنَّ الَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ» (نور / ۲۳)

(و هرکس مؤمنی را به عمد بکشد مجازاتش آتش جهنم است که در آن جاوید معذب خواهد بود. خدا بر او خشم و لعنت کند، و عذابی بسیار شدید برایش

مَهْيَا سَارِد). « وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَآعَدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا » (نساء/ ۹۳)

(خدا مرد و زن از منافقان و کافران را وعده آتش دوزخ و خلود در آن داده، همان دوزخ برای کافر آنان کافی است، و خدا آنان را لعن کرده و برای آنان عذاب ابدی است). « وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ » (توبه/ ۶۸)

(شما منافقان اگر از فرمان خدا و طاعت روی برگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید دارید؟ اینان همین منافقانند که خدا آنان را لعن کرده و گوش و چشمشان را کور گردانید). « فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ » (محمد/ ۲۲-۲۳)

لعن در احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افرادی را که باعث انتشار فساد و تباهی بودند لعن می فرمود مانند: دزد، جوانی که خود را به شکل زن درآورد، و نیز زنی که خود را شبیه مرد کند، کسی که حیوانی را به غیر نام خدا ذبح کند، کسی که والدین خود را لعن کند، کسی که عمل قوم لوط انجام دهد و یا رشوه بگیرد و.... (مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۷). می فرمود: « خدا لعنت کند شراب، شرابخوار، ساقی، بایع و مشتری آن را و... » (سنن أبي داود، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۳۶۷۴) و نیز می فرمود: « خدا لعنت کند گیرنده ربا و دهنده و نویسنده و شاهد آنرا ». (مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۳ و ۴۰۲). شعبی می گوید: عبدالله بن زبیر در حالی که بر کعبه تکیه زده بود، گفت: سوگند به پروردگار این خانه «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ فُلَانًا وَمَا وَلَدَ مِنْ صُلْبِهِ» (مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۵).؛ (رسول خدا فلانی و آن کس که از صلب او متولد شود را لعن کرده است). در مورد شخص مورد ادعای عبدالله بن زبیر، حاکم نیشابوری در حدیثی در مستدرک، او را حکم بن عاص و فرزندانش معرفی می کند: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الْحَكَمَ وَوَلَدَهُ» (کتاب الفتن والملاحم، ح ۸۴۸۵)؛ (پیامبر حکم بن عاص و فرزندان او را لعن کرد). و نیز مروان و پدرش مورد لعن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند. حاکم نیشابوری در کتابش مستدرک می گوید: «رسول الله لعن أبا مروان ومروان في صلبه» (کتاب الفتن والملاحم، ح ۸۴۸۳)؛ (پیامبر پدر مروان را لعن کرد در حالیکه مروان در صلب او بود).

عبدالله بن عمر در جایی دیگر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ احد چنین نفرین نمود: «**اللَّهُمَّ الْعَنِ أَبَاسُفِيَّانَ...**» (جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۴، ص ۵۸، سورة آل عمران، آیه ۱۲۸).

دشمن آن هر که هست چاکش در دل دشمن این هر که هست خاکش بر سر

اولین لعن مطرح شده در زیارت عاشورا

«**فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَصَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا،**» موسسین بنیاد ظلم بر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نه تنها بر ایشان بلکه بر همه اهل عالم تا روز قیامت سخت‌ترین ظلم را روا داشتند و آن دو ظلم بود: یکی مانع شدن از نوشتن وصیت پیامبر اکرم در آخرین ساعت عمر خود، و دیگری موضوع جمع شدن در سقیفه و گرفتن حق آل محمد. اما در مورد وصیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، یکی از علمای بزرگ اهل سنت که در سال ۵۴۸ قمری از دنیا رفت، محمد بن عبدالکریم شهرستانی بود. ایشان کتاب معروفی به نام «مِلْلٌ وَ النَّحْلُ» دارند و این جمله را در آن کتاب نوشتند: «اولین نزاع و اختلافی که در اسلام واقع شد همان است که محمد بن اسماعیل بخاری به اسناد خود از عبدالله بن عباس نقل نمود که چون موتِ حال رسول الله (صلی الله علیه و آله) شدت یافت فرمود: «**اَيْتُونِي بِالْذَّوَاةِ وَ قِرطاس اُكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا**» بعدی» یک کاغذ و دواتی برای من بیاورید من شما را نصیحت کنم، که دیگر بعد از آن گمراه نمی شوید. عمر گفت: درد بر او غلبه کرده، کتاب خدا ما را بس است و احتیاجی به نوشته آن حضرت نیست. چون نزاع و گفتگو در اطراف بستر آن حضرت زیاد شد، حضرت فرمود: برخیزید از نزد من بروید که نزد من نزاع سزاوار نیست. ابن عباس می گوید: بالاترین مصیبت و بلا در آن وقتی بر ما نازل شد که مانع نوشته رسول خدا شدند.» متن این روایت در معتبرترین کتب اهل سنت موجود است، مانند کتاب صحیح بخاری. در چهار جای این کتاب، این روایت آمده است. جلد ۴ صفحه ۳۱، جلد ۵ صفحه ۱۳۷، جلد ۷ صفحه ۹، جلد ۸ صفحه ۱۶۱

بعضی از متون اهل سنت در نقل این جریان چنین آورده اند که آن شخص این جمله را گفت: «**إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْجُرُ**» این مرد هذیان می‌گوید. «**حسبنا کتاب الله**» کتاب خدا ما را کافی است.

هر چند اهانت به نبی جان سوز است این ظلم و ستم بنایش از دیروز است

پیغمبر و کاغذ و قلم، یادت هست؟ سر منشاء این اهانت از آن روز است

قاضی ایاض شافعی [عالم بزرگ شافعی] در کتاب شفاء و کرمانی در شرح بخاری نقل می کنند که: «گوینده این کلام هر که بوده اصلاً به رسول خدا ایمان نداشته، و از معرفت کامل به مقام و مرتبه آن حضرت عاجز بوده چه آنکه نزد ارباب مذاهب ثابت است، که انبیاء عظام در مقام ارشاد و هدایت خلق اتصال به غیب عالم دارند، خواه در حال صحت یا مرض. حتماً باید اوامر آنان اطاعت شود پس مخالفت با آن حضرت، خاصه بیان کلمه هذیان دلیل بر عدم معرفت به مقام آن حضرت می باشد.» دومین بنا ی ظلمی که گذاشته شد جریان سقیفه بود: موقعی که پیامبر از دنیا رفتند قبیله اوس و خزرج (که از اول هم با هم جنگ داشتند) در منطقه ای به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا خلیفه مشخص کنند. اوس می گفت چرا خلیفه از بین ما و شما (انصار) انتخاب شود؟! از مهاجرین باشد. آنهایی که از مکه آمده اند، انتخاب کنید. نزاع بالا گرفت در این لحظه خلیفه دوم به سمت ابوبکر می رود و می گوید دستت را دراز کن می خواهم با تو بیعت کنم. عمر با ابوبکر بیعت می کند، و دیگر بحثی نمی شود. خلیفه اول به عنوان خلیفه بعد از پیامبر انتخاب می شود. سلمان می گوید: آدم پیش حضرت علی (علیه السلام) که در خانه پیامبر بود و پیامبر از دنیا رفته بودند. جریان را برای حضرت عنوان کردم و گفتم که اجتماعی شده و ابوبکر به عنوان خلیفه اول معرفی شد. حضرت فرمودند: متوجه شدی ابتدا چه کسی با ابوبکر بیعت کرد؟ عرض کردم: نه! ولی پیرمردی را دیدم که در پیشانی اش اثر سجود بود با حالت گریه خود را به ابوبکر رساند و با او بیعت کرد. سپس از منبر به زیر آمده و از مسجد خارج شد. حضرت فرمودند او را شناختی؟ گفتم نه، حضرت فرمود: او ابلیس بود، خدا او را لعنت کند. این روایت در کتاب سلیم بن قیس که کتاب بسیار مهمی است آمده و در سلسله راویان مختلف، ابن هشام، محمد جریر طبری، عبدالرزاق بن همّام، محمد بن اسماعیل بخاری و ابن حنبل نقل کرده اند. (ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲) ابن ابی الحدید معتزلی (یکی از علمای اهل سنت) در شرحی که بر نهج البلاغه می نویسد می گوید: خدمت استاد خودم ابوجعفر نقیب گفتم در اخبار صحیح به ما رسیده که حُبار بن اَسود که به هودج زینب (دختر پیامبر) حمله کرد و او طفلی که در رحم داشت از ترس سقط کرد! و پیامبر فرمودند: خورش هدر است. ابوجعفر گفت: پس کسی که طفل فاطمه (سلام الله

علیها) را سقط کرد اگر پیامبر در قید حیات بود با او چه معامله ای را می‌کرد؟! گفتم این مسئله را از شما روایت کنم که فاطمه (سلام الله علیها) طفلی را به نام محسن در اثر آزار و اذیت گروهی سقط کرد؟ ابوجعفر گفت از من نقل نکن و بطلان این خبر را هم به من منسوب مدار. خود ابن ابی الحدید می‌گوید: این مطلب بر ما روشن است که فاطمه از دنیا رفت و از ابوبکر و عمر رنجیده بود و وصیت کرده بود که آنان بر جنازه من نماز نگزارند. (شرح ابن ابی الحدید جلد ۶ ص ۵۰)

خوشی ز عُمر ندیده خدا نگهدارت صنوبری که خمیده خدا نگهدارت
قرار بعدی ما ظهر روز عاشورا کنار رأس بریده خدا نگهدارت

وداع جانشوز

وصیت هاشو کرد به علی، علی جان! شب ها بالا سر حسینم، ظرف آب بذار... گفت: فاطمه جان! خیلی زود داری از کنار من میری، اینجوری نبود قرار من و تو... راوی میگه: آخرین سنگ لحد رو که علی می خواست بذاره،.. گفت: زهرا! یه قراری با هم گذاشتیم... چه زمانی... چه زمانی؟ "الشمر جالسٌ علی صدره..."

ای تک سوار فاطمه پا در رکاب کن عالم غبار کفر گرفته، شتاب کن
مهدی بیا غبار غم از روی دین بشوی دنیا پر از تجلی اسلام ناب کن
در جای جای پهنه گیتی سپاه کفر دین را هدف گرفته بیا انقلاب کن

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة